

پسر خاندان فضل و فضیلت در صفهان

منوچهر قدسی
اصفهان

از جمله این دودمانهای فضل و فضیلت یکی خاندان افسر است در اصفهان. ذکر این نکته بجاست که در خانواده مذکور سر دودمان، افسر نبود، بل شرحی که خواهیم آورد میرزا عبدالرحیم افسر اصفهانی واسطه العقد و دره التلاوه و فرد شاخص خاندان بشمار میرفت و سر دودمان، میرزا محمدعلی مسکین پدر افسر بود.

مسکین، بشاعری و خوشنویسی هر دو اشتغال داشت و فرزندان نامورش: منعم اصفهانی و عبدالرحیم افسر، اولی در شاعری و دومی هم در شعر و هم در خوشنویسی و فرزند افسر، میرزا فتح الله جلالی، در خط نستعلیق و سخن سرایی در اصفهان به مقام والا رسیدند که حالی شرح حال و نمونه خط هر یک به پیشگاه هنرشناسان تقدیم میگردد.

میرزا محمدعلی مسکین اصفهانی، همچنانکه معروض افتاد، سر دودمان خاندانست. تاریخ تولد وی تحقیقاً معلوم نیست اما گویند که عمر پربرکت درازی در حدود یکصد سال داشته و روز شنبه ۲۷ ماه صفر سنه ۱۳۰۳ قمری از این جهان رخت بیرون کشیده است. میرزا محمدحسین عنقا، عم اکرم و اکبر استاد جلال الدین همایی، ماده تاریخ وفات مسکین را چنین ساخته است:

نیمه قوس و در ایام صفر

شنبه، مسکین چو زتن رخت بهشت

گفت « عنقا » ز پی تاریخش

کرده مسکینی مسکن به بهشت

۱۳۰۳

مسکین، خط نستعلیق را متوسط مینوشته و از شاعران انجمن ادبی ابوالفقرا ملا محمد باقر بن محمد تقی گری اصفهانی،

گرچه پارسی گوی نامدار ما فرموده است:
آه و دریغا که خردمند را

آید فرزند و خردمند نیست

لیکن این قول را باید از نوع همان قضایای شعری شمرد که اغلب کلیت ندارد و نباید از آن استنتاج منطقی کرد. زیرا چه بسیار خردمندانی را سراغ داریم که فرزند خردمندتر از خود بر آورده اند، نظیر استاد جمال الدین عبدالرزاق که فرزند نام آوری همچون استاد کمال الدین اسماعیل پرورده و هاتف اصفهانی که سحاب را چون خود هنرمند و برومند تربیت کرده است.

علاوه بر آنها که باز نمودیم، در فضل و ادب و هنر و مراتب عالیّه شعر و سخندانی دودمانهایی سراغ داریم که در آن اختلاف افتخار اسلاف گردیدند مانند خاندان ارجمند وصال شیرازی که بهشت هنر بود و گرامی فرزندان وصال: میرزا احمد و قار، میرزا محمود حکیم، میرزا محمد داوری، میرزا اسماعیل توحید، میرزا ابوالقاسم فرهنگ و عبدالوهاب یزدانی، پیاپی و مایه ای در شعر و بلاغت و سخندانی و خوشنویسی و نقاشی رسیدند که افتخار تاریخ هنر و فرهنگ بشمار آمدند، یا خاندان ملك الشعرا فتحعلیخان صبا در کاشان و دودمان همای شیرازی در اصفهان، که در هر یک فرزندان مشعلدار مفاخر و مآثر پدران گردیدند.

اگر فاضل صاحب ذوقی، بجمع آوری این خاندانها و سرگذشت افراد هر یک بپردازد و در این مورد رساله ای مفرد تحت عنوان: «دودمانهای فضل و ادب» بنگارد، تألیفی بس ارجمند و سودمند خواهد شد که برای اهل تحقیق مغتنم خواهد بود.

صاحبی دارد آن مجلس کز پاک دلی
در سراپایش تا مینگری نور خداست
حسبی دارد و نام و نسبی دارد نیک
سمی قبله پنجم ، لقبش بوالفقر است

قصیده با این ابیات بمدح امین الدوله ختام میگیرد :
خاصه امروز که هستند همه عاشق و مست
می و معشوق همه مدح وزیرالوزراست
آفتاب فلک قدر امین الدوله
که مدیحتش همه جا ورد زبان شرع است

آشنایی ما با قصیده مذکور بپرکت تحقیق استادگرامی
آقای جلالالدین همایی است که آنرا با تعلیقات مفصل در مقدمه
دیوان سه شاعر اصفهان نقل فرموده اند .

افسر : میرزا محمدعلی مسکین دوفرزند مشهور داشت ،
یکی میرزا عبدالرحیم افسر و دیگر میرزا شکرالله منعم (اگر
فرزندان دیگری داشته است ، بمناسبت اینکه شهرت ادبی
و هنری نیافته اند ، از نام و کیفیت احوالشان ما را اطلاعی
نیست) . افسر ، درخوشنویسی نستعلیق ، بروزگار خود ، در
اصفهان بی مانند بود . وی ، سبک و شیوه ای فاخر و شاخص
داشت تا جاییکه خوشنویسان بعد از او نظیر فرزندش میرزا
فتح الله خان جلالی و شاگردان مهم و معروف میرزا فتح الله ،
یعنی میرزا اسدالله رجالی و میرزا عبدالجواد خطیب ، جمله
پیروان آن سبک و شیوه دلپذیر و ممتاز بودند . میرزا عبدالرحیم
افسر ، مراتب خوشنویسی را بطن قوی در خدمت آقا محمدباقر
سمسوری^۱ از اعظام نستعلیق نویسان قرن سیزدهم هجری معاصر
فتحعلیشاه و محمد شاه و اوائل ناصرالدین شاه ، تعلیم گرفته
و تکمیل نموده است .

تاریخ ولادت افسر معلوم نیست و تاریخ وفاتش را اهل
تحقیق بعد از سنه ۱۳۰۸ و ببعض احتمالات ، در سال ۱۳۱۵ قمری
نوشته اند .

از یادگارهای گرانبهای خط افسر ، بغير از قطعات
و مرقعات که در کتب خانه های افاضل روزگار محفوظ مانده
قسمت اول روزنامه فرهنگ (که بعهد ناصرالدین شاه و حکومت
ظل السلطان در اصفهان بچاپ سنگی طبع میشده) و سنگ نبشته
ماده تاریخ مسجد مصلاي تخت فولاد اصفهان و شعرو ماده تاریخ
حاشیه در ورودی مزار کثیر الانوار شاهرضا (قمشه) را باید
نام برد .

افسر ، علاوه بر شیوه خاصی که داشته و بدان شیوه اهل
تحقیق آثارش را می شناسند ، قطعات خود را اغلب با هوالرحیم
که هم یاد پروردگار است و هم اشارتی است بنام نگارنده قطعه
(میرزا عبدالرحیم افسر) آغاز مینموده و این خود کلیدی است

برای شناختن قطعات خط وی . همچنانکه باز نمودیم این
خوشنویسی توانا بشاعری نیز ناهمردار بود و در انجمن های
ادبی که در اصفهان تشکیل میشد ، از صدرنشینان بشمار میرفت .
عمان سامانی (متوفی ۱۳۲۲) ، در قصیده انجمنیه خود از
افسر چنین یاد میکند :

وان دگر افسر که میشاید بی بازار سخن
رشته اشعار او را گوهر جانها ثمن
خاطرش را هرچه اندر روضه باغ ارم
خامه اش را هرچه اندر ناف آهوی ختن
وحاج محمد کاظم چاوش اصفهانی ، در بیت دوم قصیده انجمنیه
افسر را اینگونه میستاید :

دلا تو تاجور شهر بند امکان باش
بخواه تاج ز قتر هما و سلطان باش
ببزم منعم و مسکین چو پرتوی فکنی
تو زیب افسر رندان پاک دامان باش
از آثار شعری افسر ، این چند بیت را که بخط خوش
او در ضمن مرقعات یکی از فضایل اصفهان دیده ام و با امضاء
قائله و راقمه افسر مشخص است ، نقل میکنم :

دید هر کس نظری گوی ز نندان ترا
گوی گردید دل او خم چو گان ترا
جز وصال تو که اعجاز مسیحا دارد
کیست تا زنده کند کشته هجران ترا
نه عجب نیشکر انگشت بدندان گیرد
بیند ای نوش دهان گر لب و دندان ترا
ترسم ای کعبه مقصود بجان آید دل
بسکه پیمود بسر کوه و بیابان ترا
خواست تا کشته تو زنده جاوید شود
آب داد آنکه چوپیکان سرمزگان ترا

دیگر فرزند میرزا محمدعلی مسکین اصفهانی ، میرزا
شکرالله منعم برادر افسر است . استاد همائی در صفحه ۲۵۰
مقدمه دیوان طرب ، چاپ تهران ، در ذکر معاصران طرب ،
درباره منعم چنین مینویسد : « از اساتید شعرای کهنه کار
روزگار خود بود . در حق ملک الشعراء عنقا اعتقاد عظیم داشت
و در آموختن دقایق شعری خود را رهین افادات و افاضات او
میشمرد . دیوانش بنام سفره منعم در اصفهان طبع شده است ،
ولادتش در ۱۲۸۵ و وفاتش در ربیع الثانی ۱۳۶۰ واقع شد .
از آثار منعم اصفهانی ، ماده تاریخ طبع « گنجینه الاسرار
عمان سامانی » را که در مقدمه آن دیوان عزیز چاپ شده است ،

۱ - آقا محمدباقر از متبعمان شیرین کار شیوه میرعماد و محمد
صالح بوده است و آثار او از قطعه و کتیبه و سنگ نبشته بر این معنی
گواه عدل و شاهد صدق است .

ما وعلما مطمح الرعا
 حرد و عوهم الك في اللوا
 كل كنههم و عوهم
 و الا لاسا لبا على ما
 ما وعلما مطمح الرعا
 حرد و عوهم الك في اللوا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

هر که بیند جزیری از گنجینه‌الاسرار گوید
 گوئیا پر بوده از اسرار حق اجزای عمان
 از ید بیضا چه میگویید که انوار خدایی
 شد پدید از سینه‌ روشنتر از سینای عمان
 چونکه ما را ساخت سر مست می از مینای وحدت
 تاابد پَر باد از آن جانبخش می مینای عمان

بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم :
 لوحش الله از چه ازرای جهان آرای عثمان
 مرحبا الله بر چه بر روشن دل دانای عمان
 عالمی را کرده پَر در و گهر از يك سفینه
 حبتا از طبع گوهر پاش گوهرزای عمان
 شیوه شیوا و فکر بکر در دانشوری کرد
 آفرین بر فکر بکر و شیوه شیوان عمان
 قطره‌ای باشد محیط از قلم مَوَاح فکرش
 گرچه خود از قطره باشد گوهر والای عمان

از خواهش آب تشنگان تو بچشم
ببند دو صد فرات و لب‌تر نکنند

سرحلته جانبازان میدان ولایت را به تحیات بی‌حد
می‌ستایم و پیش‌قدم فدائیان دشت بلایت را مناقب بی‌قیاس
می‌سرایم، الخ .

از آثار خطی مرحوم آقامیرزا فتح‌الله جلالی، علاوه بر
قطعات و مرقعات و مشق‌های فراوان، یکی همان گنجینه‌الاسرار
است که وصفش گفته آمد. دیگر ترجمه قرآنی است که متن
قرآن بخط نسخ ممتاز و استادانه مرحوم آقا میرزا محمدعلی
خوشنویس اصفهانی (متوفی بسال ۱۳۱۳) جدّ اعلاّی نگارنده
این سطور نگاشته شده و نیز شماره‌های اخیر روزنامه فرهنگ
(شماره‌های نخستین را پدرش افسر نوشته‌است) و دیوان ظهیر
فاریابی که بچاپ سنگی در اصفهان بهمت مرحوم میرزا موسی
انصاری طبع شده و کتیبه سردر تکیه حاج محمد جعفرآبادی
است جنب مسجد رکن‌الملک تخت فولاد اصفهان، این کتیبه
که شعر و خطش جمله از آثار جلالی است، بشیرینی و پختگی
و متانت و اسلوب صحیح سطر بندی ممتاز است .

از اقران میرزا فتح‌الله که در خط نستعلیق مقام استادی
یافت، شاعر فاضل هنرمند طرب‌بن همای شیرازی اصفهانی
(متوفی بسال ۱۳۳۰) بود که از شاگردان خوب افسر بشمار
میرفت و شرح حال و نمونه‌های متعدد خطش در مقدمه دیوان
وی بتفصیل آمده است .

از شاگردان مهم و معروف جلالی که در خوشنویسی رتبه
والا یافتند، میرزا عبدالجواد معروف و متخلص به خطیب
(متوفی بسال ۱۳۵۰ قمری) و میرزا اسدالله رجالی (متوفی
در ۱۳۷۲) را باید نام برد. خط رجالی برخط خطیب درصفت
پختگی و تیز و تند و سطر بندی باسلوب، رجحان و برتری
تمام دارد .

بدین‌جا شرح حال مختصر افراد خانواده افسر پایان
می‌پذیرد. درآینده اگر اطلاعات تازه‌ای از رجال این خاندان
بدست آمد و یا خط خوبی از ایشان نصیب افتاد، بوسیله
گرامی‌نامه «هنر و مردم» تقدیم مشتاقان ادب و فرهنگ اصیل
ایرانی خواهد شد .

ان‌شاءالله تعالی

۲- گنجینه‌الاسرار، کتاب مثنوی بسیار استادانه‌ایست که آنرا
شاعر عارف فاضل میرزا نورالله سامانی «عمّان» متوفی بسال ۱۳۲۲
بر وزن زبده‌الاسرار حضرت صفی‌علیشاه ساخته و پرداخته است. گنجینه
را عمان در مرثیت شهدای کربلا، با صدق و اخلاص هرچه تمامتر و با
استمداد از رموز و لطائف عرفانی سروده و منظومه‌ای کم‌نظیر از کار
درآورده است .

خواستم تاریخ آن کز خلوت دل گفت (منعم)
دست آمد در این گنجینه از دریای عمان

۱۳۰۶

خلف‌الصدق میرزا عبدالرحیم افسر در فضائل و کمالات
ذوقی و ادبی و هنری و روحانی، مرحوم مغفور پیر عارف
روشن‌ضمیر میرزا فتح‌الله متخلص به «جلالی» بود که در
خوشنویسی شاگردی پدر کرد تا بدرجه عالی استادی رسید .

جلالی، مردی پخته و عارف مسلک و مشرف به فتر و از
ارادتمندان مشایخ سلسله جلیله گنابادی بود. اتفاقاً بهترین
شعر او هم ترکیب‌بندی است که در وفات مرحوم حاج ملا
سلطانعلی گنابادی قدس‌سره‌العزیز سروده بدین مطلع:

رفتم بسیر دیر مغان با خروش دوش

دیدم نشسته مغیجگان را سیاه‌پوش

و در بیت ترکیب لخت اول گوید:

دی، پیر می‌فروش زمیخانه مست رفت

از بس کشید صاف محبت، زدست رفت

جلالی، علاوه بر خوشنویسی و شاعری در نویسندگی نیز
قلمی پخته و شیرین داشت و بروش رایج و معمول منشیان
و مترسّان عصر خود که دنباله سبک نشاط و قائم‌مقام است، نثری
فصیح و استوار اما باطناب مینوشت. مقدمه گنجینه‌الاسرار عمّان
سامانی^۲ (چاپ سنگی - اصفهان - شوال ۱۳۰۶) بخط نستعلیق
دلپذیر جلالی و نیز از آثار نثر اوست که بدین‌گونه آغاز میشود:

ای آنکه ترا نه مثل و نه یار بود

مешوقی و عاشق کسیت کار بود

هر دل که شد از عشق تو پر خون بجهان

آن دل نه که گنجینه اسرار بود

عاشقان صادق را جان باختن در کوی یکتا مشوقی
سزاست که هر ذره از ذرات کائنات بحر کات عشقی در اوج
هوای محبتش سرگردان و قاطبه موجودات در موج خیز عمان
معرقتش مستغرق و حیرانند و محبتش با خلوص را قربان شدن
در راه یکتا محبوبی رواست که نفوس عالمیان گرد چراغ
مهرش پروانه وار در پرواز و عقول افلاکیان در بز مگاه عرفانش
بترانه ماعرفناک یکزبان وهم آوازند. شاهدهی که قلوب پر خون
شهدای میدان عشقش، گنجینه اسرار و صدور پاک فدائیان کوی
محبتش از لاله اسرار، عمّان زخار است. محبوبی که
تشنه کامان بادیه محبتش اگر چه استونی شربه من‌الماء گفته ولی
آتش عطش را جز به آب شمشیر بلایش اطفاء نخواسته و قدر
این تشنه کامی را از تمنای جیحون و فرات نکاسته .

عشاق تو رو بسوی هر در نکنند

رو جز سوی تو بسوی دیگر نکنند